

# راز هدیه شهریاران صفوی

علنی ممکن گشت، چراکه از انتشار عقاید شیعه به آن شدت پیشین نمی شد جلوگیری کرد. مرقد امام هشتم ثامن الائمه علیه السلام در شهر مشهد نزدیک طوس با همت دولتمردان آل بویه ساخته و پرداخته شد و برای فرزندان مولی علی علیه السلام و اباعبدالله الحسین (ع) در سراسر ایران عتبات متبرکه و زیارتگاههایی به وجود آمد.<sup>۱</sup>

در این هنگام روح تشیع بر فضای فرهنگی خراسان سایه افکنده بود. فردوسی در این سالها کودکی است سه تا چهارساله، زیرا تاریخ زاده شدن او ۳۲۹ یا ۳۳۰ هجری است. زادگاهش شهر طوس، سنگر شعوبیه و شیعه بود و نیروهای متفکر این هر دو جبهه سیاسی و فرهنگی علیه خلفای بغداد و ایلغار ترکان تپی از دادگری و مردم سالاری می جنگیدند. کوله بار ذهن فردوسی از خردسالی لبریز از تفکر شیعه بود، رسم و راهی که عدالت را جهانشمول می خواست و بسا تعصب نژادی و مفاخره قبیله ای حتی از سوی اعراب مخالف بود. این پیش زمینه فکری به ژرفای اندیشه حکیم ریشه دوانده بود، چنانکه در بلوغ هنری هم دیانت

سرخ کلاهان نخستین سلسله ای بودند که قدرت مرکزی تشیع را در ایران پدید آوردند، اما با همه تلاشی که برای اعتلای این فرهنگ داشتند و با آنکه در ترویج و تشجیع آن می کوشیدند و از ایثار و بخشش و به زر و سیم کشیدن شاعران و هنرمندان شیعی دریغ نمی کردند، به فرهنگ ملی هم اقبال تمام نشان می دادند. در این میان شاهنامه فردوسی برتر از هر دیوان و دفتری مطمح نظر بود؛ نخست به دلیل عظمت و شکوهی که در ذهنیت عامه مردم داشت چراکه یادآور قدرت عنصر ایرانی و آینه خود آگاهی این سرزمین در همیشه تاریخ بود، دیگر آنکه آفریننده این اثر شگفت جهانی - که در همان ایام مرزهای ایران را در می نوردید - خود قربانی آیینی بود که سرخ کلاهان رسماً به عنوان مذهب یگانه تبلیغ می کردند. اسلامی شدن ایران در درجه اول بین طبقه عالی «دهقانان» صورت گرفت. یعنی بین کسانی که فرهنگ ایرانی را کاملاً در تصرف داشتند و داستانهای پهلوانی و باستانی ایران را با شیوه جوانمردی و با دید خود از زندگی، محقق می ساختند. در این نکته، قسمت اعظم پاسخ آن سؤالی مندرج است که درباره دلیل بر بقای فرهنگ ایران و زبان فارسی از دوران اسلامی تا امروز مطرح است. از سال ۹۴۵ میلادی برابر با ۳۳۳ هجری، اقرار به مذهب شیعه دوازده امامی به طور

\* - شاعر و پژوهشگر ادب پارسی.

۱- برتولد اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه دکتر جواد فلاطوری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۹، ص ۲۳۳-۲۳۲، ۲۴۹.

# «شاهنامه فردوسی»

خسرو احتشامی هونه‌گانی\*

یک اعتقاد مذهبی، جای بسی شگفتی است!<sup>۲</sup> با آنکه در جریان رگه فلسفی و عارفانه شاهنامه، روح این پیام در عبرت‌آموزی‌ها، در یادکرد درگذشتگان، در رنج سالهای پیری، در آستانه مرگ، در بازخوانی بازیهای سرنوشت، در تداعی تجربه‌های زندگی، در اندرزاها، در خردآموزی‌ها، در بازگشت به توبه، در پشیمانی‌ها و در امید به جهان آخرت آشکار است، که اتفاقاً هیچ رنگ و بوی سیاسی در آن دیده نمی‌شود و حتی ستهندگی آن‌هم بسیار کم‌رنگ است. این شاهکار زوال‌ناپذیر انسانی، هتاکی و تحقیر و غرور یکجانبه را بر نمی‌تابد ولی در ترجیع به تاریخ و عظمت ایران چندان شورانگیز می‌نماید که همه اندیشه‌ها را در زیر چتر خود پنهان می‌کند و این احساس غلط را در پژوهنده متعصب پدید می‌آورد که با یک شعوبی تمام‌عیار و یک ایرانی نژادپرست رویاروست، درست که بغض ملی‌گاهی در داستان ضحاک، جنگهای تورانیان، و در سقوط تیسفون خودنمایی می‌کند، اما این کنایه‌ها هم در نسبت جزء به کل قابل اغماض است. احساسات میهنی فردوسی

اسلامی را با سیادت ایرانی به هم می‌آمیخت و همه جا نسبت به اسلام خاشع و خاضع بود و نسبت به ایران احساس شدید و عاطفه ویژه داشت.<sup>۲</sup> حکیم سخن با آنکه می‌دانست محمود به دلیل مرحام و الطاف خلیفه بغداد پیرو پرشور مذهب تسنن است با شهامت و شجاعت یک مبارز سیاسی در سرآغاز حماسه جهانی خویش به تبیین تفکر شیعی خود پرداخت و از بندگی خاندان عصمت و طهارت سخن گفت و اعلام داشت که پایبند اصول مذهب تشیع است. فردوسی نه فقط خلفای بغداد، که دست‌نشانندگان و مزدوران آنان را در سراسر امپراتوری اسلامی به میهمانی آن پهن‌کشتی بی‌فرا می‌خواند که چون چشم خروس آراسته بود و هدایت‌گر این کشتی در موج و تندباد، پیامبر اسلام (ص) و وصی او علی‌علیه‌السلام و خاندان وحی و نبوت بودند. حکیم، رستگاری گمراهان را در سایه‌سار شرع این سفینه نجات می‌دید.

آیا این یک پیام و دعوت عام برای پذیرش تشیع از سوی فردوسی نیست؟ البته پاسخ مجهول است، اما اینکه برخی از پژوهشگران با تفسیر این دیباچه بلند - که بی‌شبهت به یک مانیفست سیاسی، مذهبی نیست - معتقدند که ارادت فردوسی به خاندان علی که بارها و به اصرار از آن دم زده است به سبب دلیری آنان در دفاع از حق است تا ناشی از

۲- جلال‌الدین همایی، شعوبیه، به کوشش منوچهر قدسی، انتشارات صائب، اصفهان، ۱۳۶۳، ص ۱۲۴.

۳- دکتر اسلامی ندوشن، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، انتشارات طوس، تهران، ۱۳۴۹، ص ۴۶.

حیکمانه‌تر از آن است که در چنین گردابی به دور و تسلسل افتد و با نام و یاد پهلوانان، پادشاهان و مصلحان دینی این سرزمین کهن به مفهوم نژاد برتر فلاسفه‌ای چون فیخته و نیچه گرفتار آید و در یک جهانبینی کور و بدبینانه غور کند. حکیم، دشمنان ترک ایران را گاه و بی‌گاه با قد و قواره پهلوانان بزرگ شاهنامه می‌ستاید، به گونه‌ای که ناآگاهان می‌اندیشند که برای بزرگتر جلوه‌دادن رستم و گودرز و گیو و طوس به ستایش دشمن می‌پردازد، غافل از اینکه فردوسی شیفته صفات انسانی است. مهرورزی به سرشت و خصلتهای آرمانی قلم او را به سوی بلندبها می‌چرخاند، حتی اگر دشمن قسم خورده ایران باشد. تا جایی که بر کشته سرخه تورانی چندان زاری می‌کند که گویی بر بالین سیاوش نشسته است. حکیم همه جا بر بی‌گناهی‌ها و معصومیت‌ها می‌گریزد.

هرگاه با این تصویرهای عارفانه یا نیمه‌عارفانه دور از دسترس اندیشه روبه‌رو می‌شوم بی‌اختیار به یاد مولانا و پروازهای اثیری کلام می‌افتم. در آنجا نیز هر چه هست وابسته به انسان، مهرورزی، عشق، محبت، آزادگی و هستی حقیقی است. درونمایه‌ای که تا در جهان باشنده‌ای هست، می‌پاید. مگر نه آنکه شمس می‌گفت: من آن مرغکم که گفته‌اند به دو پای درآویزد، آری درآویزم، اما در دام محبوب در آویزم. فردوسی هم در دام همین محبوب درآویخته است و آن شیفتگی به فضیلت انسانی و دلباختگی به آزادگی است. در دانه‌های شاهنامه همه در این چشمه شست‌وشو کرده‌اند؛ آنجا که فضیلت پهلوانان اوج می‌گیرد کلام در فراز لانه می‌کند و هر جا انسانیت در پهلوانان می‌میرد زبان فرود می‌آید. چه رستم باشد چه پیران و این همه مفهوم یک آیه شریفه است که با اکرام‌ترین مردم نزد خداوند با تقواترین مردم‌اند.

با اندکی تأمل در چهره پهلوانانی که سایه‌روشنی از عرفان بر آنها تافت، بازتاب مفاهیم اسلامی را در دگرذیسی حماسی آنان می‌بینیم. لذا وقتی این

رگه‌های عارفانه می‌تواند برخاسته از فرهنگ اسلامی مسلط بر جامعه فردوسی باشد لزومی ندارد که مثل خاورشناسان در زوایای تاریک و ابهام‌انگیز، به دنبال عرفان زروانی، یونانی، مانوی و بودایی بگردیم. گیرم که منابع داستانی حکیم از گزارش چنین نحله‌ها و لحظه‌ها و گفتارهایی خالی نبوده است که به یقین چنین است، اما بزرگترین توهین نسبت به فرزانه‌ای فرازمان، حکیمی فرااندیشه و شاعری فراسخن - که در هنر بیش از هر چیز به خلاقیت و آفرینش می‌اندیشد، - آن است که او را ترجمان واژه به واژه داستانهای اساطیری و تاریخی تلقی کنیم و مخصوصاً بازگوکننده بی‌چون و چرای حکمت و خرد پیش از اسلام بدانیم و به آن برچسب امانتداری هم بزنیم. اصولاً روش فلسفه هنری فردوسی، ایجاد پیوندی ناگسستنی در تفکر تشیع اسلامی و تاریخ فرهنگ باستانی ایرانی است؛ گریز از گناه، پاکدامنی، بندگی در برابر معبود، حریت و آزادگی، شرافت و جوانمردی، واگذاری دنیاوی، گسترش داد، عصمت مردانگی، گذار از جهان و در نهایت خدامحوری پهلوانان بزرگ شاهنامه، همه ریشه در فرهنگ مذهبی فردوسی دارد. وقتی همین معارف در پشتوانه کلامی قرآن کریم خفته است که به ودیعت به بشریت ارزانی گردیده و فکر فردوسی را از تکدر زدوده، چه داعیه‌ای دارد که با تطبیق چند جمله و لطیفه و نکته کوتاه، همه این خردورزیها را به رساله «مینو خرد» باستانی حواله دهیم. مگر نه اینکه گریز معتقد است که رسالت معنوی ایران در گذار از زمانهای طولانی این بود که میان سنت ابراهیمی که ایران از طریق اسلام آنرا شناخت و سنت دیرینه معنوی، مذهبی، فرهنگی و تاریخی که میراث این کشور از سرآغازهای دور و به یاد ماندنی بود پیوند برقرار کند.<sup>۴</sup> این پیوند با استحکام و زیبایی جاودانه در شاهنامه سرانجام گرفت.

۴- داریوش شایگان، آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، ترجمه باقر پرهام، انتشارات آگه، تهران، ۱۳۷۱، ص ۳۱۱-۳۱۲.

حکیم سخن با آنکه می‌دانست محمود به دلیل مزاحم و الطاف خلیفه بغداد پیرو پرشور مذهب تسنن است با شهامت و شجاعت یک مبارز سیاسی در سرآغاز حماسه جهانی خویش به تبیین تفکر شیعی خود پرداخت و از بندگی خاندان عصمت و طهارت سخن گفت و اعلام داشت که پایبند اصول مذهب تشیع است. فردوسی نه فقط خلفای بغداد، که دست‌نشانندگان و مزدوران آنان را در سراسر امپراتوری اسلامی به میهمانی آن پهن‌کشتی‌یی فرا می‌خواند که چون چشم خروس آراسته بود و هدایتگر این کشتی در موج و تندباد، پیامبر اسلام (ص) و وصی او علی‌علیه‌السلام و خاندان وحی و نبوت بودند.

به زبان ترکی سراغ داریم. حتی عبیدالله‌خان ازبک در نامه‌هایی که برای شاه طهماسب می‌فرستاد از اشارت به آیات بلند شاهنامه سود می‌جست و می‌نوشت که با وجود آن نوع تشبیه که واقع شده بود باز آرزوی سلطنت خراسان کرده‌اید، خود معلوم دارید که شوکت لشکر اسلام را چه نوع استیلائی بر سپاه ایشان است، چنانکه فردوسی می‌فرماید:

ز سبم ستوران در آن پهن‌دشت

زمین شد شش و آسمان گشت هشت  
شاه طهماسب هم در نامه خود به خان احمدخان حاکم گیلان، شجاعت کیارستم را می‌ستاید و می‌نویسد که:

گمانت چنان بود کو رستم است  
و یا آفتاب سپیده دم است

پس از آخرین فرار القاص میرزا، برادرشاه طهماسب از شیراز به بغداد، ظاهراً از همین شهر بغداد است که هدایای سنگین و متنوع از جمله قرآنهاي خوب و شاهنامه‌های مرغوب و نسخی از دواوین شعرای نامی با جلدهای گرانبها و شمشیرها و اسلحه‌های الماس‌نشان با کیسه‌های فیروزه نیشابوری و فرشهای ایرانی برای سلطان عثمانی

صفویان از طریق فلاسفه، متکلمان و علمای دین مثل ملاصدرا، میرداماد، میرفندرسکی و شیخ‌بهایی و صدها متفکر و اندیشمند و هنرمند دیگر که جامع علوم آن روزگار بودند رمز و راز مذهبی و ملی شاهنامه را می‌شناختند و می‌دانستند که برای دستیابی به دید باطنی این حماسه، نیاز به گرامی‌داشت آن دارند. مقارن با بیداری دولت صفوی در بحثی که از شاهنامه در مجلس یعقوب‌بیگ آق‌قویونلو پیش آمده بود، قاضی عیسی صدر که همه‌کاره سلطان و مردی فاضل بود می‌گوید که من هر چه جست‌وجو کردم، در شاهنامه زیاده از شصت بیت که از بیان به مثل آن دیگری عاجز آید نیافتم و این زمانی است که شاهنامه بیرون از مرزهای ایران رواج داشته است چرا که با کنایه به ترک‌تازیها و ناتوانی تورانیان در جنگها باز هم در ترکستان و شهر تاشکند در محضر پادشاه ازبک، از شاهنامه خوانی مولانا حبیبی و زین‌الدین محمود واصفی صاحب بدایع‌الوقایع خبر داریم<sup>۵</sup> به تصریح سام میرزا در تحفه سامی شیبک‌خان ازبک هم که نخست به ملازمت محمدبن سلطان ابوسعید حاکم ماوراءالنهر رسید و بعد از مدتی به ترکستان رفت و در بازگشت این مناطق را به تصرف در آورد، با همه ترکیت استعداد غریبی داشت و در نقاشی چیره‌دست بود و در خوشنویسی هم، خان مذکور حکم کرده بود تمام شاهنامه فردوسی را به ترکی ترجمه کنند.<sup>۶</sup> احتمالاً این نخستین ترجمه‌ای است که از تمام شاهنامه

۵- دکتر حسین لسان، شاهنامه خوانی، مجله هنر و مردم، شماره ۱۶۰-۱۵۹، دی و بهمن ماه ۱۳۵۴.

۶- حسن وحید دستگردی، تحفه سامی، چاپ انتشارات و کتابفروشی فروغی، ۱۳۱۴، چاپ دوم ۱۳۵۲.

بسیاری از نسخ نفیس شاهنامه در طول تاریخ از میان رفته، با این همه براساس یک پژوهش علمی از مجموع صد و نود و یک شاهنامه نفیس خطی که در پانزده کشور یعنی آلمان، آمریکا، انگلستان، ایران، پاکستان، ترکیه، شوروی، سوئیس، فرانسه، لهستان و هندوستان وجود دارد، صد و پنجاه و هفت نسخه متعلق به عصر صفویان است که علاقه وافر شهریاران صفوی را به این حماسه ملی نشان می‌دهد.

همه، آمیزه‌ای از انواع هنرهای ظریفه برای مجلدات حماسه محبوب ایرانی‌هاست که این همکاری عظیم هنری را جلب می‌کند و به زودی می‌بینیم که هنرمندان در این مورد به خصوص بر یکدیگر سبقت می‌گیرند تا برای مهمترین صحنه‌های شاهنامه کار هنری ارائه دهند.<sup>۹</sup> این همگامی در اوج هنری، شاهنامه طهماسبی را می‌آفریند که حاوی بیش از دوست و پنجاه نقاشی مینیاتور است. این کتاب یک موزه هنری سیار است زیرا نامدارترین هنرمندان دربار آن دوره، سهمی در خلق آن داشته‌اند. این شاهنامه فقط گنجینه‌ای از هنر نقاشی نیست، بلکه یادگاری از هنر خوشنویسی هم هست.<sup>۱۰</sup> شاه اسماعیل دوم هم در سال ۹۸۳ یک کارگاه درباری در قزوین دایر کرد و بهترین نقاشانی را که در شیوه‌های مشهد و یا تبریز کار می‌کردند به آنجا فراخواند، اشتراک مساعی آنان بعداً به شیوه نوین قزوین در سالهای آخر سده دهم انجامید.<sup>۱۱</sup> این شهریار تصمیم گرفت اعتبار

فرستاده می‌شود.<sup>۷</sup> هدایای شاه طهماسب هم برای سلطان سلیم نیز آن‌گونه که هامیر پورگشتال می‌نویسد عبارت بود از دو جلد قرآن مجید و شاهنامه‌های بسیار نفیس گرانبها و دو دستگاه چادر که قبه آنها از پارچه زری بود. اطراف آنها از حریر منقش و دو مروارید به وزن دو مثقال و یک عدد یاقوت بدخشی به اندازه ترکیب گلابی و چهل قوش شکاری. از دو جلد قرآن یک جلد آن قرآنی بود به خط مولی علی علیه السلام و شاهنامه فردوسی با جلدهای جواهرنشان و یک جعبه جواهر مزین و مرصع و یک دست فنجان فیروزه.<sup>۸</sup> لذا می‌توان حدس زد که شاهنامه معروف و مشهور جواهرنشان کریم‌خان زند که به میراث به لطفعلی‌خان رسیده بود و سرهارد فورد جونز انگلیسی در سفرنامه خود با حیرت از آن یاد می‌کند، یکی از همین شاهنامه‌های صفوی است که با گرانقدرترین سنگهای کریمه آراسته شده بود، زیرا جونز با آنکه دو الماس دریای نور و تاج‌ماه را از نزدیک دیده و قیمت کارشناسانه‌ای بر آنها گذاشته، از دیدن این شاهنامه ابراز تعجب و شگفتی می‌کند. به این ترتیب مشاهده می‌شود نهضتی که در تهیه نصوص کتابهای غیرمذهبی در عصر صفویان به وجود آمده بود، با اهمیت و قابل تأمل است.

نسخ بی‌شماری از شاهنامه فردوسی در نتیجه همکاری بسیار نزدیک خطاطان و نقاشان و علاقه‌مندی شهریاران صفوی روانه بازار هنر شد که در غایت زیبایی و هماهنگی بود، چنانکه بیش از

۷- دکتر عبدالحسین نوایی، شاه طهماسب صفوی، مجموعه اسناد و مکاتبات، انتشارات ارغوان، ۱۲۶۸، ص ۲۹، ۱۶۸، ۱۲۱.

۸- همان کتاب، ص ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹.

۹- پرفسور کوئل. هنر اسلامی، ترجمه مهندس هوشنگ مهدوی، چاپ انتشارات طوس، ۱۳۶۸، ص ۱۸۸-۱۲۱.

۱۰- راجر سیوری. ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، انتشارات سحر، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۱۴-۱۱۳.

۱۱- م.م. همگامی نقاشی با ادبیات در ایران، ترجمه پاکباز رویین، تهران، ۱۳۵۷، ص ۲۲۷.

گذشته را تجدید کند، از این رو به گردآوری کارکنان لایق برای کتابخانه همت گماشت و پس از هلاکت برادران و عموزادگان و خصوصاً ابراهیم میرزا، بسیاری از ذخایر آنان را به تصرف در آورد و در این هنگام دستور تهیه نسخه بزرگی از شاهنامه را به نگارگران داد. در این شاهنامه نقاشانی چون صادق‌بیک، سیاوش گرجستانی، صدیقی، میرزین‌العابدین، مراد دیلمی و گروهی دیگر به هنرنمایی پرداختند.<sup>۱۲</sup> علاقه‌ای که از اوان تشکیل سلسله صفوی به هنر کتاب‌سازی وجود داشت در دوران سلطنت شاه‌عباس اول به اوج رسید. بزرگترین نقاشان عهد در کار پرداخت مینیاتورها و تفسیر کتابها و کشیدن تصویر صحنه‌ها، کار را تا حریم معجزه به پیش بردند و مردانی مثل آقارضا پسر استاد علی‌اصغر کاشی که از هنرمندان عهد شاه‌طهماسب بود، مشمول عنایات خاص شدند. رضا عباسی و صادق‌خان افشار به تهیه بهترین تصویرها پرداختند و در این هنگام شاهنامه و شاهنامه‌سازی همچنان مورد توجه شهریار صفوی بود. شاهنامه‌خوانی و نقل قصص اساطیری به صدای غرّا و یا بر سیبل تلحین که از دیرباز در ایران متداول بود در این عهد به خصوص رونق فراوان یافت. البته مرگ میرعماد حسنی نابغه خوشنویسی عصر را که بی‌ارتباط با یک شاهنامه‌ناتمام نبود نباید فراموش کرد.<sup>۱۳</sup>

شاه‌عباس شاهنامه‌های نفیسی را که هنرمندان بزرگ تهیه کرده بودند وقف آستان شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی کرد. یکی از این مجلدات، شاهنامه نفیسی است به خط نستعلیق شاه‌محمد که برای قوام‌الدوله پسر میرزا علی در رمضان ۹۳۵ هـ تدوین یافته بود و از نقایس مکتب شیراز است با سه لوح مذهب و مرصع و حاشیه‌سازی و چهل‌وسه مجلس نقاشی در چند سبک مختلف که پاره‌ای از آنها در میان برگهای مرصع جای دارند. از مجالس خوب آن به تخت‌نشستن سهراب است که صفحه‌ای تمام مرصع است. شاهنامه دیگر به خط نستعلیق بدون

تاریخ و رقم کاتب با جدول زرین و لوح مرصع و بیست و هفت مجلس نقاشی است که در سال ۱۰۱۷ وقف آستان شیخ صفی گردیده است.<sup>۱۴</sup> گروهی از هنرمندان دربار شاه‌عباس نسخه‌ای از شاهنامه را هم با سبکی برجسته به شیوه نقاشان سده پانزدهم برابر با قرن هشتم هجری آفریدند که از مجلسهای نقاشی شاهنامه معروف بایسنقری الهام گرفته بود.<sup>۱۵</sup> معین نقاش نیز به روش و اسلوب استاد خود رضا عباسی، چهار تصویر بزرگ آفرید که در یک شاهنامه خطی است و گویا به شستریتی «Chester Beety» آمریکایی تعلق دارد.<sup>۱۶</sup> در این عصر شاهنامه‌سازی نفیس، آوازه این حماسه جهانی تا خاور دور هم کشیده شده بود. همزمان با ورود انگلبرت کمپفر، سفیری هم از کشور سیام به حضور شاه‌سلیمان بار یافت. استدعای سفیر سیام این بود که شاه با قوای دریایی ایران از پادشاهان سیام در برابر دشمنان مغرب حمایت کند. شرح دقیق این سفر را محمد ربیع‌بن محمد ابراهیم منشی از تفنگچیان خاصه در کتابی به نام سفینه سلیمانی آورده است. در این کتاب مطالبی آمده که نشان‌دهنده نفوذ و رسوخ تمدن و فرهنگ ایران در سرزمین دوردستی چون سیام می‌باشد؛ چرا که پادشاه سیام خوراکیهای ایرانی می‌خورد و جامه‌های ایرانی می‌پوشید و به مذهب تشیع اظهار دل‌بستگی داشت. از همه بالاتر آنکه خود را از نژاد و تبار سیامک، شخصیت افسانه‌ای شاهنامه می‌دانست و کتاب شاهنامه برای او و مردمش چنان

۱۲- نامه نامور، معاونت پژوهشی با همکاری اداره کل موزه‌های تهران، ۱۳۷۰.  
 ۱۳- ابوالقاسم طاهری. تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران. نشر کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۴، ص ۳۲۷-۳۲۶.  
 ۱۴- مجله هنر و مردم، شماره ۱۶۰-۱۵۹ دی و بهمن‌ماه ۱۳۵۴، کتابهای وقفی آستان شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی.  
 ۱۵- کریستین پرایس. تاریخ هنر اسلامی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶، ص ۱۹۸.  
 ۱۶- محمدحسن زکی، تاریخ نقاشی در ایران، ترجمه ابوالقاسم سحاب، چاپ سحاب، چاپ سوم، ۱۳۵۷، ص ۷۱.

گرامی بود که از آن ترجمه‌ای مختصر به سیامی کرده بودند و هر شب پیش از خواب برای پادشاه سیام می‌خواندند، مخصوصاً داستان سیاوش را سخت گرامی می‌داشتند.<sup>۱۷</sup> در دربار اکبر شاه در شبه‌قاره هند هم، شاهنامه‌های نفیس زیر نظر پادشاه شیرازه می‌بست که چند نمونه از این شاهنامه‌ها در موزه ملی، موزه عباسی و موزه گلستان در تهران موجود است. این مجلدات به شاهنامه مکتب هند شهرت دارند که حاکی از اهمیت این حماسه در دربار پادشاه گورگانی هند است. باید یادآور شد که چه بسیار از نسخ نفیس شاهنامه که در طول تاریخ از میان رفته، با این همه براساس یک پژوهش علمی از مجموع صد و نود و یک شاهنامه نفیس خطی که در پانزده کشور یعنی آلمان، آمریکا، انگلستان، ایران، پاکستان، ترکیه، شوروی، سوئیس، فرانسه، لهستان و هندوستان وجود دارد، صد و پنجاه و هفت نسخه متعلق به عصر صفویان است<sup>۱۸</sup> که علاقه وافر شهریان صفوی را به این حماسه ملی نشان می‌دهد. البته شاهنامه‌سرایی به تقلید استاد طوس هم از رایج‌ترین مقوله‌های ایران و روم و هند بود که شاعران متوسط و گاهی بزرگ عمر خود را مصروف آن می‌کردند؛ مثل پادشاه‌نامه از میریچی کاشی، ظفرنامه شاه جهان از محمدجان قدسی مشهدی، شاهنشاه‌نامه از ابوطالب کلیم، جنگنامه قشم از قدری، وقایع‌الزمان از ملاکامی سبزواری، آشوب هندوستان از بهشتی، جهان‌نامه از فنایی، شاهنامه عباسی از کمالی سبزواری، رزم‌نامه شاه اسمعیل از محمدرفیع قزوینی، شرفنامه محمدشاه از میرمحمدرضا، عادل‌نامه از آتشی، سفرنامه بغداد بی‌نام، فتوح‌العجم از جمالی شوشتری، فتحنامه عباس نامدار از صادق بیگ افشار، همایون‌نامه و غزای سلیمانی بی‌نام و نسبتاً شهرت‌یاری از حسینعلی شاه‌فرسی<sup>۱۹</sup> که همه این منظومه‌های بلند، انعکاس و تأثیر عمیق و نفوذ ژرف شاهنامه خداوند سخن بر شاعران و هنرمندان عصر صفوی

است. البته از انس و الفتی که قله‌های شعر در دوران سرخ‌کلاهان با شاهنامه داشته‌اند نباید غافل بود. اشاراتی به صورت تلمیح به افسانه‌ها و داستانهای تاریخی شاهنامه در دیوانهای شاعرانی مثل، عرفی، طالب، کلیم، وحشی، بابافغانی، ناظم هروی و از همه مهمتر در دیوان بلندپایه مولانا صائب ملک‌الشعرای شاه عباس ثانی می‌توان مشاهده کرد. برای شاعری چون صائب البته جای افتخار بوده که کلامش را در بارش شکوه و عظمت رگبار زبان حکیم طوسی شست‌وشو دهد. بسنده است که با نمونه ابیاتی این ارادت را به عبادت شاعرانه مبدل کنیم.<sup>۲۰</sup>

چه بُود دولت دنیا که به آن فخر کُند

گشت در غار از این شرم نهان کیخسرو

\* \* \*

در دیار ما که رسم بی‌کلاهی کسوت است

هر که سر از تاج می‌پیچد فریدون می‌شود

\* \* \*

می‌توان دل را به همت بر فراز عرش بُرد

رستمی داری اسپر چاه چون بیژن مباح

\* \* \*

دست از اثر مدار که تا جام هست، خلق

بی‌اختیار یاد ز جمشید می‌کنند

\* \* \*

با بی‌کسان حمایت حق بیشتر شود

سیمرغ پرورد به ته بال زال را

\* \* \*

ابجد طفلانه شمشیر عالمگیر اوست

داستان رستم و افسانه اسفندیار



۱۷- دکتر عبدالحسین نوایی. ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، نشر هما، ۱۳۶۶، ص ۳۸۶.

۱۸- عباس سرمدی. شاهنامه‌های خطی و کاتبان گمنام، فصلنامه چلیبا، شماره اول، تابستان ۱۳۷۰.

۱۹- دکتر ذبیح‌الله صفا. تاریخ ادبیات در ایران، شرکت مؤلفان و مترجمان، جلد پنجم، بخش یکم، ۱۳۶۲، ص ۵۷۵، ۵۳۸.

۲۰- مجلدات دیوان صائب به کوشش محمد قهرمان. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶.